



استاد جلال الدین همایی

جبریل شادان

راه بهای نام و نان بر در ارباب بی مرآت دنیا به فروش عرضه نکرد.

سالهای واپسین عمر استاد بی همال دانش و بینش، عمدتاً به خانه نشینی و تکمیل و تحریر برخی آثار گذشت، تا اینکه در شنبه شب ششم رمضان ۱۴۰۰ هـ. ق (۲۸ تیرماه ۱۳۵۹) در گذشت و فردای آن روز در گورستان تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.

استاد نه تنها در علوم ادبی و دوزبان پارسی و تازی، و فقه و اصول و نجوم و هیأت و ریاضیات و طب قدیم و حکمت اسلامی و جودی یگانه بود، در «ادب نفس» نیز مقامی رفیع داشت و عابدانه و زاهدانه زیست و جان سپرد.

از تألیفات چاپ شده او باید آثاری چون تاریخ ادبیات ایران، غزالی نامه، خیامی نامه، تفسیر مثنوی مولوی (شرح داستان دزهوش ربا)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، مولوی نامه (یا: مولوی چه می گوید؟) را یاد کرد.

بلندآوازه ترین اثر استاد همایی همانا تاریخ اصفهان اوست که بخش هنرمندان آن اخیراً انتشار یافته. این کتاب اثری است که مرحوم همایی از روزگار جوانی و طلبگی تا پایان حیات نورانی اش بدان اشتغال داشته و امید است باقی آن هم که در نوع خود نگارشی بی مانند است، منتشر شود.

صادق خاتون آبادی و آیت الله العظمی سید محمد باقر درچه ای بوده و تا آنجا پیش رفته است که به دریافت درجه اجتهاد نایل آمده. در علوم عقلی محضر بزرگانی چون آقا شیخ محمد خراسانی و شیخ اسدالله حکیم قمشه ای و ملا عبدالجواد آدینه ای و آیت الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب را درک کرده و چندی هم نزد آیت الله حاج میرزا علی آقای شیرازی به آموختن طب همت گمارده است. وی در طول دوران طلبگی از تعلیم هم غافل نبوده و به تدریس معقول و منقول می پرداخته.

استاد تدریس در مدارس جدید را از سال ۱۳۰۰ شمسی آغاز کرد ولی تا ۱۳۰۸ از کار و زی طلبگی دست نکشید، و شاید اگر با مشکلات مالی دست به گریبان نبود، مجبور به خروج از فضای حوزه آن روز - که البته تحت فشارهای سیاسی و اجتماعی هم بود - نمی گشت.

استاد چندی در مدارس اصفهان و تبریز و تهران تدریس کرد و سپس راهی دانشگاه تهران شد. در دانشگاه به تدریس در دانشکده های حقوق و ادبیات پرداخت ولی دانشگاه هم نتوانست حق او را که به قول خود «زیور دست جهان بود و نشناخته ماند»، ادا کند. هر چند در برخی کنگره ها و مجامع نام آفرین و نان آور شرکت کرد، هیچگاه عزت قناعت و ساده زیستی عالمانه اسلامی اش

زنده یاد استاد جلال الدین همایی، مصداق راستین کلمه «علامه» بود. دریاگونگی و جامعیتی که او بر اثر سالها ممارست در تحصیل و تحقیق علوم قدیمه و درس و بحث پیگیر به دست آورده بود، نه فقط در روزگار ما، حتی در سالیان دورتر نیز کم مانند است. وی در نخستین روز رمضان ۱۳۱۷ هـ.

ق در محله پاقلعه اصفهان دیده به جهان گشود. پدرش میرزا ابوالقاسم - متخلص به طرب - فرزند کپهر همای شیرازی بود. این تعلق خانوادگی استاد همایی به فرهنگ و علم و ادب، شاید نخستین خشت بنای رفیع شخصیت علمی و ادبی او به شمار می رفت. استاد از سن چهار پنج سالگی درس خواندن را نزد پدر و مادر فاضل خویش آغاز کرد. بعد از آن هم اگر چه در مکتب خانه و مدرسه درس رسمی را ادامه داد، تا پدرش در حیات بود، نزد او هم به تحصیل اشتغال داشت. وی در حالی به مدرسه علمیه «نیمارود» اصفهان وارد شد که در فنون ادب تازی دانشها آموخته بود و یک طلبه جوان خوش سواد محسوب می گردید. از آن پس هم تا بیست سال که در مدرسه ماندگار بود، همواره طالب علم و استادی مبرز بشمار می رفت.

استاد همایی در علوم نقلی شاگرد بزرگانی چون آخوند ملا عبدالکریم گزی و آقا سید مهدی درچه ای و حاج میر محمد

استاد فقید بخش معتابهی از عمر خویش را مصروف احیا و نشر موارث علمی و ادبی ایران و اسلام نمود و در دقت و صحت در فن نقد و تصحیح متون آیتی بود.

نام شماری از آثار تصحیح شده به خامه استاد همایی، بدین شرح است:

۱. مثنوی ولدنامه ۲. التفهیم لأوائل صناعة التنجیم (نگاشته ابوریحان بیرونی)
۳. نصیحة الملوک (نوشته غزالی) ۴. منتخب و مقدمه اخلاق ناصری (به قلم خواجه نصیرالدین طوسی) ۵. مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة (نوشته عزالدین محمود کاشانی) ۶. کنوز المعزمین (منسوب به ابن سینا) ۷. معیار العقول (منسوب به ابن سینا) ۸. دیوان عثمان مختاری ۹. طریخانه (مجموعه ای از رباعیات منسوب به خیام) ۱۰. دیوان ازرقی (که هنوز منتشر نشده است).

تصحیح کتاب دشوار و تخصصی التفهیم کافی است که تا بدانیم استاد چه مهارتی در متن شناسی و نقد النصوص داشته. بضاعت فراوان او در فن ستاره شناسی و روزگاری که بر سر آموختن هیأت و نجوم نهاده بوده، شالوده اصلی این تصحیح مجتهدانه بشمار می رود؛ چه دیده و روان نیک می دانند تصحیح متنی چون التفهیم، ابتدائاً محتاج تسلط علمی مصحح بر رشته مربوطه است.

مرحوم علامه قزوینی خود به استاد همایی چنین نوشته است: «وقتی کتاب التفهیم شما به دستم رسید و مطالعه ای کردم، سجده شکر بجای آوردم که هنوز ایران از دانایان کارآمد تهی نمانده است.» دیوان عثمان مختاری غزنوی آیتی دیگر از تصحیحهای مجتهدانه استاد همایی، بلکه علی الاطلاق یکی از دقیق ترین متون چاپ شده در ایران است که حاصل سالها رنج و

پژوهش مصحح مفضل خود را فرامی نماید. مرحوم همایی معمولاً مقدمه هایی بی نظیر بر آثار کهن تصحیح کرده اش می نوشته که گواه صادق بیکرانی آگاهیهای اجتهادی و استنباطهای محققانه نویسنده شان هستند. مقدمه مفصل مصباح الهدایة در تصوف اسلامی و مقدمه دیوان مختاری که به صورت مجلدی جداگانه به نام مختاری نامه منتشر شده است، از نمونه های ممتاز در کار مقدمه نویسی بر متون مصحح می باشد.

استاد فقید، تصحیح متون را از منظری ویژه می نگریسته است. وی تصحیح را امری فراتر از «مقابله و ثبت نسخه بدلها» می شمارد و در مختاری نامه از این که برخی اهل روزگار در کار تصحیح به مقابله نسخ اکتفا می کنند گله می نماید. تصحیح از نظر مرحوم همایی،

کاری اجتهادی است که باید به دست اهل فن (یعنی کسی که گذشته از آیین های مشترک تصحیح متون، از علم مورد بحث در متن هم مطلع باشد) انجام گیرد. همچنین وی این پنداشته بعضی معاصران را که دستنوشته اقدم را «اصح» تلقی می کنند، مورد انتقاد قرار می دهد و قدمت را تنها ملاک درجه صحت نمی داند.

ناگفته نباید گذاشت که ذوق زبانی و طبع شاعرانه هم خود برای همایی سرمایه ای در کار متون بود تا آنجا که جمع ذوق و دانش، وی را به مرتبه «لسان القدما» بی رسانده بود.

پی نوشت:

۱. بیتهی است از منظومه بلند اصفهان، سروده استاد خسرو احتشامی.

ابیاتی از سوک سروده استاد منوچهر قدسی در رثای مرحوم همایی

ما را کُشد با این همه بی دست و پای در خاک، آن تندیس فضل و پارسایی مفتاح اسرار نهان کبریایی آن دم که می شد در خط حکمت سرایی فصل الخطاب آمد به چونی و چرایی سراز گریبان قرون شیخ بهایی تفسیر را قولش کلام انتهای قانون سینایی، اشارات شفای ادوار بونصری، قوانین کسایی اعجازی از شیرینی و لطف و رسایی گفتمی که آهنگ سخن دارد سنایی آراسته دل را به فقر مرتضایی جادو شکافی گاه و گه معجز نمایی در دست، اسطربلاب اسرار خدایی در هر فنی می داد تقریرش گواهی هم با خبر از راز اجرام سمایی این است مصداق نبوغ آریایی ...

این داغ - یاران! - طاقتی چون کوه خواهد من زنده و با چشم خود دیدم نهفتند رفت آن که بودی با زبان ذوالفقاری رفت آن که گفتمی مولوی در دُر فشانی معقولیان را منطقی چون خواجه طوس در جامعیت آیتی، گفتمی بدر کرد در فقه میزانش مقام اجتهادی از او اگر می خواستی جانا به حق بود می کردی ار با او طلب البتّه جا داشت او شیخ امروز غزل بود و کلامش وانگه که صوفی وار می زد نغمه عشق او جان معنی بود در عرفان که خوش داشت در امر تحقیق ادب کلکش همی کرد گفتمی که با بیرونی اندر اندرون بود طب و ریاضی، حکمت و تاریخ و تحقیق هم آشنا بارمز پیکرهای ارضی او وارث ده قرن دانش بود و تحقیق